

تحلیل روانشناختی کنشگری زنان در انقلاب اسلامی

ندا پارسا^{۱*}
حسن رحیمی روشن^۲
محمدباقر مکریمی پور^۳

چکیده

هدف: هدف اصلی پژوهش پیش رو کشف این موضوع است که دلایل روانشناختی حضور گسترده زنان در انقلاب اسلامی ایران چه بوده است؟

روش‌شناسی پژوهش: در این پژوهش و در راستای پاسخ به سوال اصلی طرح شده، نگارندگان در پی آن هستند که با بهره‌گیری از روش کیفی تحلیل اسنادی به علل روانشناختی روانشناختی حضور و کنشگری گسترده‌ی زنان در انقلاب اسلامی دست یابند.

یافته‌ها: یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که عواملی مانند ظلم و تبعیض، فساد، کنترل و سوء استفاده بی‌رویه زنان و... علاوه بر عواملی چون ایدئولوژی، مذهب، تحصیلات عالی و... از دلایل و عوامل تغییر رویه زنان از سکوت به حضور بوده‌اند.

نتیجه‌گیری: در نتیجه‌ی پژوهش صورت گرفته، آشکار گردید که هر دو عوامل انگیزش‌گر (شامل: ظلم و تبعیض، فساد، کنترل و سوءاستفاده بی‌رویه از زنان و...) از یک سو و عناصر نگرش‌ساز (از جمله: ایدئولوژی، مذهب، تحصیلات عالی و...) از سوی دیگر، باعث تغییر سکوت زنان به مبارزه با حضور گسترده رژیم در عرصه رژیم پهلوی شدند.

کلیدواژه‌ها: انقلاب اسلامی، زنان، روانشناسی سیاسی، نگرش، انگیزش.

Email: neda.parsa@shahed.ac.ir

۱- دانشجوی دکتری علوم سیاسی و مطالعات سیاسی
انقلاب اسلامی، دانشگاه شاهد، تهران. (نویسنده مسئول)

Email: h.rahimiroushan@basu.ac.ir

۲- دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اقتصادی
و اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا همدان، همدان، ایران.

Email: mbmokaramipour@gmail.com

۳- دانشجوی دکتری علوم سیاسی و مطالعات سیاسی
انقلاب اسلامی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۰۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۰۸

مقدمه

بدون تردید نقش و عملکرد زنان ایرانی در جنبش‌های یک‌صد سال اخیر ایران، نقشی چشمگیر و در موارد بسیاری، تعیین کننده بوده است. به‌عنوان مثال، نقش زنان در لغو قرارداد رژی، سال‌های قحطی نان، ماجرای ترور سید محمد یزدی، حمایت از تحصن مشروطه‌خواهان، پناه دادن به انقلابیون و ... را به‌عنوان نمونه‌هایی از نقش‌آفرینی زنان در جریان انقلاب مشروطه می‌توان نام برد.

در دوران پهلوی نیز تشکل‌های زنانه‌ی بسیاری پدید آمد؛ اما شاخص اهداف و پیامدهای آن بسیار متفاوت بود. در این دوره، زن ایرانی علی‌رغم شعارهای حکومت پهلوی در خصوص احقاق حقوق زنان در حوزه‌های مختلف، باز هم خود را از دستاوردهای ارزشمند و قابل اعتنا، و حتی در موارد بسیاری از حقوق اولیه خود محروم می‌دید (سلیمانی ۲۰۰۷: ۴۴-۴۳). از این‌رو در مسیر مبارزه، با حضور گسترده در تظاهرات گوناگون - اعم از: ۱۵ خرداد ۴۲ قم، ۱۷ دی ۵۶ مشهد، اول آبان ۵۶ مشهد، ۱۹ دی قم، ۲۹ بهمن تبریز، عید فطر سال ۵۷، ۱۷ شهریور ۵۷ و ... - در مراحل مختلف نهضت نقش‌آفرینی پررنگی داشتند.

از این‌رو، در این پژوهش برآنیم که با بررسی ریشه‌های نگرشی و انگیزشی حضور و مشارکت زنان در انقلاب اسلامی ایران، آن را از منظر روانشناسی سیاسی مورد مطالعه قرار داده و به تحلیل رفتاری زنان در انقلاب اسلامی بپردازیم. در این راستا، می‌توان سؤال اصلی این پژوهش را چنین طرح نمود که: علل روانشناختی حضور گسترده زنان در انقلاب اسلامی ایران چه بوده است؟ برای پاسخگویی به این مهم، ضروری است که ضمن ارائه تعاریف دقیق و مشخص از مفاهیم نگرش و انگیزش، منابع نگرش‌ساز زنان ایرانی و عوامل انگیزشی بیرونی مورد مطالعه قرار گرفته و چگونگی منتهی شدن آن‌ها به کنشگری انقلابی مورد واکاوی قرار گیرد.

پیشینه‌ی پژوهش

در زمینه نقش و فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی زنان در دوران معاصر آثاری چند به رشته تحریر در آمده‌اند که در ادامه به بررسی چند اثر از این دست می‌پردازیم:

- مرتضی شیرودی، در «نقش اجتماعی - سیاسی زنان در جامعه معاصر ایرانی (بررسی فعالیت زنان در سه دوره: انقلاب مشروطه، قبل و پس از آن)» به فرآیند انقلاب مشروطه رجوع کرده و به بررسی نقش‌آفرینی سیاسی و اجتماعی زنان در فرآیند انقلاب مشروطه، اعم از قبل، حین و پس از انقلاب می‌پردازد (شیرودی، ۲۰۰۴).

- محمدرحیم عیوضی، در مقاله «انقلاب برای زنان» به این پرسش پاسخ می‌دهد که چرا و چگونه زن ایرانی به اوج عزت و سربلندی و مشارکت و کارآمدی رسید؟ ایشان برای پاسخ به این پرسش، با تأکید بر دو عنصر رهبری و رهنمودهای بی‌بدیل امام خمینی(ره) از یک سو، و اثرات احیاگرانه‌ی دین

مبین اسلام از سوی دیگر در تشویق و ترغیب زن مسلمان ایرانی نسبت به نقش آفرینی اجتماعی تأکید داشته است (عیوضی، ۲۰۰۶).

- زهرا ذاکری و دوستان، در «تحلیل بررسی جایگاه زنان در شکل‌گیری انقلاب اسلامی و تداوم آن»، با برجسته‌سازی اسلام سیاسی به‌عنوان منبع نگرش‌ساز زنان مسلمان ایرانی، بر آن است که زنان با پذیرش اسلام سیاسی، به عناصر انقلابی و مبارزاتی تبدیل شدند (ذاکری و همکاران، ۲۰۱۸).

- مسعود کوثری و دیگران، در مقاله «امام خمینی (ره) و برساخت هویت زنانه در انقلاب اسلامی: چگونگی واسازی گفتمان پهلوی دوم و هژمونی معنایی امام خمینی (ره)»، پرداخته و بر آن است که با وجود همسانی نشان‌های بعضی از دال‌های این گفتمان با گفتمان‌های هژمونیک شده در دنیای غرب، مانند «فعالیت اجتماعی» و «آزادی»، همین دال‌ها در حول محوریت «حفظ عفت و دینداری» در این گفتمان تعریف می‌شود و معنایی دیگر و متفاوت با گفتمان‌های رقیب از آن‌ها خلق می‌شود (کوثری و همکاران، ۲۰۱۶).

با بررسی آثار فوق می‌توان وجه تمایز این اثر با آثار پیشین را در چند مورد برجسته ساخت:

- واکنشی دانستن حضور زنان در انقلاب؛
- یکسان‌انگاری تمام زنان وعدم توجه به مطالبات گوناگون آنان؛
- عدم توجه به تحولات شناختی و ارزشی زنان در دوران پیشانقلابی در اغلب آثار؛
- عدم بررسی کنشگری انقلابی زنان از منظر روانشناسی سیاسی، و تمرکز بر علت‌یابی این امر از زاویه‌ی تحلیل نگرشی و انگیزشی.

حال آن‌که در این اثر برآنیم که رفتار سیاسی زنان در انقلاب اسلامی را از منظر کنشگری آگاهانه و هدفمندانه‌ی آنان مورد بررسی قرار داده، و با توضیح و تشریح تفاوت و تنوع اعتراضات و مطالبات زنان در اقشار و گروه‌های گوناگون، به فهم قریب به صحیح ریشه‌های روانشناختی و انگیزشی حضور تمام عیار و انقلابی زنان در عرصه انقلاب اسلامی دست یازیم.

مبانی نظری پژوهش

روانشناسی سیاسی علم بررسی نحوه تعامل پدیده‌های روان‌شناختی و سیاسی در یک شخص یا گروه خاص در زمان، مکان، نظام و فرهنگ سیاسی خاص می‌باشد. هدف روانشناسی سیاسی از یک‌سو شناخت تأثیر عوامل روان‌شناختی بر پدیده‌های سیاسی و از سوی دیگر شناخت تأثیر پدیده‌های سیاسی بر جنبه‌های روان‌شناختی انسان است (تمدنی، ۲۰۰۵: ۱۰). برخی پدیده‌های روانی عبارتند از: انگیزش، هیجان، باورها، سبک‌های شناختی، احساس و ادراک، علایق، ارزش‌ها، جنبه‌های زیستی، تجربه‌های پیشین فردی، گروهی و حتی فرهنگی و برخی از پدیده‌های سیاسی عبارتند از: رفتار رأی‌دهی، شورش، انقلاب، تروریسم، افکار عمومی، تصمیم‌گیری و مدیریت، روابط بین‌الملل، جامعه‌پذیری سیاسی، رهبری سیاسی، حل تعارض و مانند آن.

روانشناسی سیاسی به‌طور کلی در دو سطح نخبگان و مردم عادی فعالیت می‌کند. به‌عبارت دیگر، نخبگان به‌عنوان تصمیم‌گیران مهم جوامع بشری که خروجی سیاست‌های تئوری و عملی‌شان می‌تواند سرنوشت افراد و کشورها را رقم بزند؛ و مردم عادی به مثابه افرادی که رفتارهای سیاسی‌شان - همچون پدید آوردن جنبش‌ها و انقلاب‌ها و ... - می‌تواند تعیین‌کننده باشد، مورد بررسی و مطالعه ویژه روانشناسی سیاسی می‌باشند (عبدالملکی، ۲۰۱۹: ۲۱-۲۰).

نظریه نگرش و ارکان آن در روانشناسی سیاسی

آپورت (۱۹۳۵) نگرش^۱ را «حالتی ذهنی» که فرد را برای انجام دادن کنش آماده می‌سازد و جزء متغیرهای واسط و مشاهده نشدنی است، تعریف می‌کند (تایپا و همکاران، ۲۰۰۰: ۲۷). هر نگرش دارای سه جزء یا رکن شناختی، عاطفی (هیجانی) و رفتاری است. بُعد شناختی، عبارت از اعتقاداتی است که شخص درباره موضوع نگرش دارد (اپتر و اندرین، ۲۰۰۸: ۹۷)؛ بعد عاطفی یا احساسی، مربوط به احساسات و شورهایی است که موضوع در شخص برمی‌انگیزد (کرچ و همکاران، ۱۹۶۴: ۵۴)؛ و بعد رفتاری یا جزء آمادگی برای عمل، شخص را آماده می‌کند که در برخورد با «موضوع» نگرش به نحو معینی رفتار نماید (عبدالملکی، ۲۰۱۹: ۱۲۷-۱۲۶).

نظریه‌های انگیزش در روانشناسی سیاسی

اساساً مبنای کنشگری انسان انگیزه است، انگیزه‌ای که همواره انسان را به‌سوی رفع امیال و نیازهای بنیادین او هدایت می‌کند. نظریات گوناگونی در مورد «انگیزش» ارائه شده‌است که هدف آن‌ها تبیین و تشخیص نیازها و راه‌های ارضای آنان است؛ مانند نظریه سلسله مراتب نیازهای مازلو و سایر نظریه‌هایی که در دوره معاصر، در خصوص انگیزش مطرح شده‌اند و می‌توان آن‌ها را در دو دسته‌ی محتوایی (عامل ایجابی انگیزش) و فرآیندی (چگونگی تبلور انگیزش) تقسیم کرد (نایلی، ۱۹۹۴: ۲۵). الف- نظریه سلسله مراتب نیازها:

آبراهام مازلو را می‌توان شاخص‌ترین و فصیح‌ترین مبلغ روانشناسی کمال دانست. او شهرت خود را مدیون دو کار عمده است؛ یکی از این دو، نظریه شاخص انگیزشی است، که توسط وی مطرح شده است. به نظر مازلو نیازهای انسانی در پنج دسته قابل شناسایی و طبقه‌بندی می‌باشد. نیازهایی که انسان‌ها در سطوح گوناگون به‌دنبال پاسخگویی به آن‌ها هستند. این نیازها که شامل: ۱- نیازهای جسمانی و فیزیولوژیک (اعم از خوراک و آب و استراحت و ...)؛ ۲- نیازهای حفظ بقا (شامل نیاز به امنیت و محفوظ ماندن در مقابل خطرات)؛ ۳- نیازهای اجتماعی (همچون عشق، محبت و توجه)؛ ۴- نیاز به احترام (شامل احترام درونی: اعتماد به‌نفس و ...؛ و احترام بیرونی: شامل احترام، وجاهت و شهرت؛ ۵- خودشکوفایی (توسعه فردی) است.

ب- نظریه‌های نوین انگیزش:

- نظریه نیازهای اکتسابی: دیوید مک کللند با طرح نظریه نیازهای اکتسابی چنین ادعا دارد که انگیزش، ریشه در فرهنگ دارد. او نیازهای انسانی را در سه نیاز مهم تجمیع می‌کند: ۱- نیاز به کسب موفقیت؛ ۲- نیاز به تعلق؛ و ۳- نیاز به قدرت.

- نظریه تعیین هدف^۱: این نظریه بر این امر تأکید دارد که قصد یا اراده‌ی افراد منبع و منشأ اصلی انگیزش انسانی است. این بدین معناست که، ویژگی هدف به خودی خود می‌تواند به‌عنوان یک عامل انگیزش داخلی عمل کند.

- نظریه تقویت رفتار^۲: نظریه تقویت رفتار، برخلاف نظریه تعیین هدف، به قصد یا اراده فرد توجهی ندارد؛ آنچه در این نظریه مهم انگاشته می‌شود رهیافت رفتاری بوده و از این منظر به بررسی سوژه انسانی می‌پردازد؛

- نظریه برابری^۳: در این نظریه چیزی که از اهمیت بسیاری برخوردار است، مرجعی است که فرد دست به قیاس خود با آن می‌زند. بر این اساس همواره سه مرجع، (۱) دیگران؛ (۲) سیستم و (۳) خود مورد توجه هستند.

- نظریه انتظار^۴: این نظریه که ابتکار و ویکتور وروم می‌باشد، بر آن است که تمایل به کنشی خاص، و یا حرکت در مسیر جهتی مشخص، به انتظاراتی بستگی دارد که پیامد آن آشکار بوده، و بر مبنای علاقمندی عامل به عمل تعیین شده است. این نظریه شامل سه متغیر، (۱) اهمیت، (۲) رابطه بین عملکرد و پاداش و (۳) رابطه بین تلاش و عملکرد است (سید جوادین، ۲۰۰۶: ۴۵۸).

یافته‌های پژوهش

این پژوهش که با رویکرد روانشناسی توده به دنبال تحلیل ریشه‌های نگرشی و انگیزشی مشارکت زنان در انقلاب اسلامی است، رفتار سیاسی زنان مسلمان را دارای ابعاد سه‌گانه شناختی، عاطفی و رفتاری دانسته و به دنبال تحلیل عوامل نگرش‌ساز زنان مسلمان و علت‌یابی اقبال آنان از انقلابی با ماهیت اسلامی، در منابع دینی، ایدئولوژی و رهبری و همچنین تحصیلات و آگاهی‌های سیاسی است. علاوه بر این، به منظور تحلیل عوامل انگیزش‌زا با بهره‌گیری از نظریه سلسله مراتبی نیازهای مازلو، به تحلیل منابع انگیزشی در سطوح نیاز به امنیت، نیاز به احترام و نیاز به خودشکوفایی در مسائلی چون ظلم و تبعیض علیه زنان، استفاده ابزاری علیه زنان و تمسخر و توهین به حجاب اسلامی می‌پردازد. تا با تحلیل نگرش و انگیزش زنان مسلمان به فهم ریشه‌های روانشناختی مشارکت آنان در انقلاب اسلامی دست یازد.

-
1. Goal-Setting Theory
 2. Reinforcement theory
 3. Equity theory
 4. Expectancy theory

نگرشی و انگیزش زنان در انقلاب اسلامی

در حوزه تحلیل رفتار سیاسی افراد و گروه‌ها، موضوع مورد مطالعه‌ی محقق، عقیده‌ها و فعالیت‌های سیاسی، نهادها و... مربوط به افراد و گروه‌های مذکور می‌باشد. بررسی این موارد نمایان‌گر انگیزه‌های رفتاری کنشگر سیاسی می‌باشد. در مطالعه عوامل مؤثر بر کنشگری زنان در انقلاب اسلامی، به موارد متنوع می‌توان اشاره نمود که در ادامه به بررسی آنان می‌پردازیم:

منابع و فرآیندهای نگرش‌ساز زنان در انقلاب اسلامی

مهم‌ترین منابع نگرش‌ساز زنان در انقلاب اسلامی را می‌توان در منابع دینی، ایدئولوژی و رهبری سیاسی و همچنین تحصیلات و آگاهی‌های سیاسی جست‌وجو و بازشناسی نمود:

۱- منابع دینی: قرآن و سنت

از مهم‌ترین دلایل حضور زنان مسلمان در عرصه سیاست، ادای تکلیف با ایفای نقش امر به معروف و نهی از منکر در راستای مواجهه و مقابله با حاکمان جور است. نقشی که قرآن کریم به صراحت آن را از وظایف مسلمین اعم از زن و مرد می‌داند، از این‌رو مقابله با بزرگترین منکر در صحنه حیات اجتماعی مسلمانان، وجود دستگاه سیاسی ظالم و جائز است، فلذا، وظیفه هر مرد و زن مسلمانی است که در مقابل آن ایستاده و آن را از پای درآورند. مطالعه و مذاقه بر تاریخ هزار و چهارصد ساله تبلور دین اسلام، نمایان‌گر شهامت و رشادت زانی است که الگوی دینی، معرفتی و رفتاری زنان مسلمان بوده‌اند؛ زنانی که همواره در جهت اصلاح یا سقوط نظام جور قدم برداشته‌اند. از مهم‌ترین آنان می‌توان به ۱- مبارزات سیاسی دخت پیامبر، حضرت فاطمه زهرا(س) در جهت اصلاح ساختار حکومت (از جمله: ایراد خطبه‌های سیاسی در جمع مردم شهر مدینه (سپهر، ۱۹۹۸: ج ۳، ۱۹۶-۱۵۲)، شرکت در جنگ‌ها به همراه پدر و همسر بزرگوارشان، جلوگیری از بیعت گرفتن غاصبان خلافت امیرالمؤمنین(ع) که به شهادت خود و فرزندشان منجر شد (سپهر، ۱۹۹۸: ج ۳، ۹۵-۸۹)، اجازه عیادت ندادن به غاصبان خلافت و حتی وصیت به حاضر نشدن آن‌ها در مراسم تشییع و تدفین (محلای، ۱۹۹۴: ج ۱، ۲۷۶-۲۵۵)؛ ۲- فعالیت‌های سیاسی حضرت زینب(س) (افشاگری حضرت زینب(س) در بازار کوفه، ایفای نقش رسالت در شام و...)؛ و همچنین ۳- فعالیت‌های سیاسی دیگر زنان مبارز علیه دستگاه ظلم و جور اشاره داشت. مشارکت سیاسی این الگوهای دینی و اعتقادی، رشادت‌ها، شهامت‌ها، و مبارزات ایشان با حکومت جور و ستم، همه و همه این پیام را برای زن مسلمان ایرانی داشت که می‌توان، و البته ضروری است که در راستای براندازی حکومت جور قدم بردارند.

ایدئولوژی، و رهبری امام خمینی(ره)

رهبری امام خمینی(ره)

رهبری یکی از ارکان مهم شکل‌گیری انقلاب و به‌عنوان هماهنگ‌کننده و سازمان‌دهنده بسیج و اتحاد نیروهای درگیر انقلابی است. متفکرینی که نهضت‌های اجتماعی را بررسی و مطالعه می‌کنند در یک تقسیم‌بندی سه‌گانه رهبران انقلاب را طبقه‌بندی نموده‌اند. این تقسیم‌بندی عبارت است از: ۱- رهبران فکری یا ایدئولوژی‌پرداز؛ ۲- رهبران بسیج‌گر یا کارزماتیک؛ و ۳- رهبران سیاستگذار یا مدیر.

بر این اساس، رهبران انقلاب حداقل دارای یکی از این ویژگی‌ها بوده و یا دو یا سه ویژگی را در خود به‌تجمیع می‌رسانند. وضعیت ایده‌آل و تکامل‌یافته رهبری در انقلاب‌ها جمع بین این ویژگی‌ها در شخصیت رهبری خاص است که انسجام حرکت و دوام آن در مرحله تثبیت را بیشتر تضمین می‌کند. چنانچه امام خمینی(ره) توانست هم سازمان‌های نظام پهلوی را تقبیح کند، هم نظریه ولایت فقیه را تبیین نماید و هم بسیج گسترده توده‌های مردم را علیه نظام پادشاهی سامان دهد؛ و همچنین در دورانی ده ساله در قالب رهبری مدیر و سیاستگذار ظهور کند و بر چالش‌های عمیق پیش‌روی انقلاب از جمله جنگ تحمیلی و ... فائق آید و آن‌ها را تبدیل به فرصت نماید.

علاوه بر این، کارویژه‌های مهم یک رهبر مؤثر و توانمند که در فرآیند انقلاب موجبات پیشبرد اهداف و توفیقات را فراهم می‌آورد، عبارت است از: ۱- تدوین ایدئولوژی انقلابی و ارائه شفاف آن به مردم؛ ۲- استفاده از زبانی ساده و همه‌فهم، جهت بیان مسائل پیچیده داخلی و بین‌المللی؛ و ۳- راهبری و هدایت مبارزه و جنبش (احمدوند، ۲۰۰۸: ۱۶). بنابراین هرگاه رهبر و یا نهادهای بسیج‌گر جامعه بتوانند نقش فعالسازی نارضایتی‌ها، مطرح کردن ایدئولوژی جایگزین و هدایت روحیه انقلابی را به خوبی ایفا کنند، انقلاب منجر به براندازی نظام حاکم خواهد شد.

مهم‌ترین سؤال این است که رهبران چه نقشی در بروز نارضایتی‌ها و تجهیز افکار عمومی و بروز انقلاب دارند؟ در پاسخ می‌توان گفت: افکار توده‌ها توسط رهبران ساخته و پرداخته و تلقین می‌شود. گوستاو لوبون اندیشمند قرن نوزدهم فرانسه در کتاب روان‌شناسی توده‌ها چنین می‌نویسد: «اگر قصد بر آن باشد که توده‌ای بلافاصله تحت تأثیر قرار گیرد و به راه مورد نظر کشانده شود تا کار خاصی را انجام دهد، مثلاً کاخی را تاراج کند، یا جان خود را بر سر دفاع از یک سنگر یا بارو بگذارد، باید در آن به‌گونه‌ای سریع اثر بگذارد» (گوستاو لوبون، ۱۹۹۲: ۱۴۸-۱۴۵). «چنانچه سه عامل نارضایتی، ایدئولوژی جایگزین و روحیه انقلابی در سطح جامعه و مردم پدیدار گردد، اما رهبری و نهادهای بسیج‌گر وجود نداشته باشد، انقلاب به پیروزی نخواهد رسید» (همان: ۲۶).

در روند انقلاب اسلامی، امام خمینی(ره) نقش بسیار مهمی را در بسیج عموم مردم به‌طور عام، و زنان به‌طور خاص، در انقلاب اسلامی ایفا نمودند. امام(ره) ارزش زن در اجتماع و خانواده را ارج نهاده و در خصوص حقوق حقه‌ی آنان در اجتماع و همچنین حضور فعالانه و آگاهانه‌ی آنان در سیاست تأکید داشته و نظریات بسیار مرقی‌ای داشتند. از نظر ایشان «تشیع نه تنها زنان را از صحنه زندگی

اجتماعی طرد نمی‌کند، بلکه آنان را در جامعه در جایگاه رفیع انسانی خود قرار می‌دهد» (خمینی، ۲۰۱۰: ۱۸) و «زن به‌عنوان یک انسان می‌تواند مشارکت فعال با مردان در بنای جامعه اسلامی داشته باشد» (همان، ۲۱). ایشان می‌فرمایند: «زن باید در مقدرات اساسی مملکت دخالت بکند. همان‌طوری که تاکنون در نهضت‌ها دخالت داشتید سهمیم بودید در این نهضت و سهمیم بودید در این پیروزی، حالا هم باز باید سهمیم باشید. زانی که در کنار مردان و بلکه جلوتر از آنان در پیروزی انقلاب اسلامی نقش اساسی داشته‌اند، توجه داشته باشند که با شرکت فعالانه خود، پیروزی ملت ایران را هرچه بیشتر تضمین کنند» (صحیفه امام، ۱۹۹۹، ج ۶: ۳۰۲). «همان‌طوری که مردها باید در امور سیاسی دخالت کنند و جامعه خودشان را حفظ کنند، زن‌ها هم باید در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی هم‌دوش مردها باشند، البته با حفظ آن چیزی که اسلام فرموده است که بحمدالله امروز در ایران جاری است» (همان). «زن‌ها هستند که ملت‌ها را تقویت می‌کنند، شجاع می‌کنند. بانوان از صدر اسلام - در صدر اسلام - با مردان در جنگ‌ها هم شرکت داشته‌اند. مقام زن، مقام والا است؛ عالی رتبه هستند. بانوان در اسلام بلندپایه هستند. ما می‌بینیم و دیدیم که زن‌ها، بانوان محترمت، هم‌دوش مردان بلکه جلوتر مردان در صف قتال ایستادند. بچه‌های خودشان را از دست دادند، جوانان خودشان را از دست دادند، و شجاعانه مقاومت کردند. ما می‌خواهیم زن به مقام والای انسانیت خودش باشد نه ملعبه باشد؛ نه ملعبه در دست مردها باشد، در دست اراذل باشد» (صحیفه امام، ۱۹۹۹، ج ۶: ۳۰۰).

ایدئولوژی

یکی دیگر از ارکان مهم انقلاب اسلامی ایدئولوژی است. این مفهوم واژه‌ای است فرانسوی مرکب از ایده به معنی تصور و اندیشه و نظر و لوژی به معنای شناخت. واژه‌ی ایدئولوژی، نخستین بار در دوران انقلاب فرانسه ظاهر گشت و سپس به مفهوم اندیشه‌شناسی یا دانش ایده‌ها به کار برده شد. ایدئولوژی به‌عنوان یک سیستم عقیدتی بنیادین، علاوه بر این که ارزش‌های اساسی جامعه را به هم متصل ساخته و موجبات تقویت پیوند اجتماعی را فراهم می‌آورد، خود نیز بدل به ارزشی اساسی و والا تبدیل می‌شود که همواره مورد حمایت اعضای جامعه قرار گرفته و در بسیاری موارد به جوامع دیگر گسترش می‌یابد. عموماً اعتقادات ایدئولوژیکی با احساسات مذهبی یا ناسیونالیستی کاملاً عجین می‌شوند و هر یک از آن دو گرایش به این دارد که با آن دیگری یک شود و از آن حمایت کند (پلنو، ۱۹۹۶: ۵۸-۵۷). به‌طور کلی ایدئولوژی مجموعه‌ای از اندیشه‌هاست که به‌طور سیستماتیک منظم شده باشد. در این معنای وسیع و عام می‌توان اصطلاح ایدئولوژی را به انواع کثیری از اندیشه‌های زمان و از آن میان ایسم‌ها اطلاق کرد. بنابراین ناسیونالیسم، کمونیسم و دموکراسی را نیز از برخی جهات یک ایدئولوژی دانسته‌اند و همین‌طور مذاهب عمده به‌ویژه اسلام و مسیحیت. در تعریف هوشنگ مقتدر یک ایدئولوژی عبارت است از «مجموعه‌ای از اندیشه‌ها درباره زندگی، جامعه یا حکومت که از شعارهای اجتماعی، سیاسی یا مذهبی که در سنت به آن اعتقادی تعصب‌آمیز وجود داشت، مایه می‌گیرد و با استفاده مستمر و موعظه

دائمی به تدریج به صورت اعتقاد مسلک و وجه مشخصه گروه و یا حزب یا ملتی در می‌آید» (مقتدر، ۲۰۱۰: ۹۳). برینتون، یکی از نظریه پردازان انقلاب معتقد است که «هیچ انقلابی بدون گسترش اندیشه و ایدئولوژی جدید شکل نمی‌گیرد» (برینتون، ۱۹۹۷: ۵۹-۴۵). در هر انقلابی ایدئولوژی، تبدیل به برنامه‌ای می‌شود که فرآیند انقلاب، ساختار و نوع حکومت جایگزین و فرآیند تحولات و تغییرات پسا انقلابی نیز مبتنی بر آن می‌باشد. در واقع ایدئولوژی انقلاب، برنامه‌ی نظام‌مندی از ارزش‌هاست که جامعه‌ی ایده‌آل و آرمانی را به تصویر کشیده و مسیر دستیابی بدان را ارائه می‌نماید. نقش پررنگ ایدئولوژی زمانی نمایان می‌گردد که به نقش آن در بسیج توده‌ها و تجمیع منابع توجه داشته باشیم. ایدئولوژی انقلابی در صورتی که مبتنی بر فرهنگ جامعه بوده و سازگاری لازم را با جامعه داشته باشد، سریع‌تر فراگیر شده، سریع‌تر منجر به پیروزی انقلاب گشته و پس از پیروزی انقلاب نیز بی‌ثباتی‌ها را تقلیل خواهد داد (جمعی از نویسندگان، ۲۰۰۵: ۲۵). از این سو نیز هر قدر تعداد ایدئولوژی ارائه شده برای انقلاب بیشتر باشد، احتمال ثبات پس از انقلاب کمتر است. وجود دیگر ایدئولوژی‌ها در برخی انقلاب‌ها حتی به موضوع درگیری پس از انقلاب نیز بدل می‌گردد. هر حکومتی برای ایجاد ثبات و ادامه حیات سیاسی خود نیازمند آن است که مشروعیت آن را تأمین نماید. ایدئولوژی باورهای اساسی را با ساخت‌های عمیق یا ارزش‌های درونی شده که ایستارهای فکری مردم را تشکیل می‌دهد، مرتبط می‌سازد. لذا مسئله مهم این است که ایدئولوژی تا چه اندازه‌ای با مبانی فکری و عقیدتی جامعه سازگار است. به نظر آلتوسر^۱ در نظام آموزشی جوامع مدرن دستگاه ایدئولوژیک جانشین کلیسا می‌شود (آلتوسر، ۱۹۷۲: ۳۷-۴۹).

انقلاب اسلامی در کشوری به وقوع پیوست که مذهب آن شیعه بوده و موقعیت خاصی در جهان، خصوصاً خاورمیانه داشته است. نیکی کدی ایران را کشوری انقلابی و مبارز دانسته که همواره در طول تاریخ در برابر مخالفان ایستادگی کرده است. او ریشه‌ی این امر را در فرهنگ و ایدئولوژی خاص دینی در ایران، و همچنین موقعیت خاص این کشور دانسته است (کدی، ۱۹۹۵). دکتر س. فاروق حسن، علل اصلی اقبال روزافزون جوامع مختلف به دین مبین اسلام که در قرن بیستم به تغییر نگاه آنان منجر شده است را در دو مورد تصریح و تشریح می‌کند: «اول، آن که ظهور اسلام سبب شد تا دین اسلام بر سایر ادیان برتری سیاسی یابد؛ و دوم، آن که برخلاف دیگر ادیان که رابطه میان انسان و خدا را در کانون توجه خود دارند، اسلام علاوه بر آن به تمامی دستورات و قوانین تشکیل جامعه و حتی آداب روزمره زندگی انسان‌ها توجه خاص دارد» (به نقل از اسپوزیتو، ۲۰۰۹: ۴۹).

محمد رحیم عیوضی بر آن است که اصول ایدئولوژی اسلامی انقلاب ایران به مثابه طرحی برای فعالان اسلامی در جهان به موارد ذیل اشاره دارد:

«۱- معرفی اسلام به مثابه راه و روش زندگی تمام عیار؛

1. Althusser

2. Kedde

۲- نفی الگوی حکومتی غیردینی و غربی، و جدایی دین از دولت، که امروزه سرمنشاء بسیاری از مشکلات جوامع اسلامی از جمله مشکلات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظامی است؛

۳- باور عمیق به این که بازگشت قدرت و موفقیت‌های مسلمانان زیر سایه‌ی اسلام و حاکمیت دین الهی به جای سرمایه‌داری غربی؛

۴- معرفی دوباره شریعت اسلامی به‌مثابه طرح اسلامی جامعه‌ای مطلوب و اجتماعی عادلانه و اخلاقی از مؤمنان است.

۵- تمایل به مبارزه‌ی جهادی علیه تمام ناراستی‌ها، علی‌رغم وجود سختی‌ها و حتی لزوم شهادت در راه خدا» (عیوضی، ۲۰۱۸: ۱۱۵-۱۰۹).

«ویژگی‌های ایدئولوژیکی انقلاب اسلامی، باتوان و قابلیت لازم در عرصه انقلاب، بسیج سیاسی مردم به‌طور عام، و زنان به‌طور خاص را فراهم نمود. اصولاً ماهیت انقلابی ایدئولوژی شیعی موجب گشته است که همواره در طول تاریخ مردم را به خود جذب نموده و مشارکت آن‌ها را برانگیخته است. ریشه‌ی این جذابیت را می‌توان در ماهیت فکری و اندیشه‌ای ایدئولوژی شیعی دانست؛ بدین صورت که، فرهنگ سیاسی تشیع با تأسی بر دستورات آشکار موجود در منابع دینی از جمله قرآن و عترت و همچنین دستورات رهبران دینی، سازش با هر گونه ظلم و ستم را محکوم و از گناهان کبیره دانسته است؛ و از مبانی محوری آن تأکید بر اصل عدالت خواهی است» (همان: ۲۵).

تحصیلات و آگاهی‌های سیاسی

از اواسط دوران قاجار، زنان توانستند تغییراتی در وضعیت خود پدید آورده و تدریجاً حدودی از آزادی‌های فردی و اجتماعی خود را به‌دست آورند. سختگیری‌ها و تعصبات گوناگون اجتماعی از یک‌سو، و رفت و آمد اروپائیان و همچنین مسافرت ایرانیان به خارج از کشور از سوی دیگر، زمینه‌ساز تبلور اندیشه‌ی آزادی‌خواهی در میان زنان و اقشار تحصیل‌کرده و ترقی‌خواه ایران شد (آزاد، ۲۰۱۸: ۳۲۰).

با این وجود، تا پیش از انقلاب مشروطه زنان ایرانی، به استثنای مواردی معدود، سواد خواندن و نوشتن نداشتند (انصاف‌پور، ۱۹۶۹: ۲۰۳). هنگامی که انقلاب مشروطه‌ی ایران در پس قرن‌ها استبداد در حال تکوین بود، اولین تحرکات نهضت آزادی زنان، با فکر تأسیس مدارس دخترانه همراه بود (بیران، ۲۰۰۸: ۱۸).

پس از اعلان مشروطیت، در تهران و برخی از شهرستان‌ها، مدارس دخترانه بسیاری تأسیس شد که از جمله می‌توان به «مدرسه دخترانه صدریه» در سنگلج، «مدرسه دخترانه‌ی ناموس» در خیابان شاپور و «مدرسه‌ی تربیت بنات» و «مدرسه عصمتیه» در نقاط دیگر اشاره داشت (بیران، ۲۰۰۸: ۱۹)، که هدف از تأسیس آن‌ها، تربیت شهروندانی آگاه و توانا به‌منظور پیوستن به کاروان تمدن بود (نجم‌آبادی، ۲۰۱۶: ۲۰).

نهضت و بیداری زنان به قدری به پیش رفته بود که همان زمان که محمد علی شاه به دنبال به توپ بستن مجلس بود، و مردم معترض تهران در مسجد سپهسالار گرد هم آمده بودند، عده‌ای از زنان ایرانی با نقاب به چهره و چادر به سر به مسجد وارد شده و در حضور زنان و مردان بسیاری که در پی اعتصاب در مسجد حاضر شده بودند، بر پله اول منبر ایستاده و به هواخواهی از مشروطه نطق می‌کردند. از جمله خارجیانی که در سفرنامه خود درباره‌ی زنان انقلابی صدر مشروطیت، مطالبی طرح نموده‌اند، مورگان شوستر است. وی در کتاب «اختناق ایران» (انصاف‌پور، ۱۹۶۹: ۲۰۷) درباره‌ی نقش زن در انقلاب مشروطه چنین بیان می‌دارد: «زنان محبوب ایرانی که تجربه‌ی سیاسی و اجتماعی نداشتند، یک شبه ره صد ساله پیمودند و به کارهایی چون معلمی و روزنامه‌نویسی و تأسیس باشگاه زنان و مبارزات سیاسی دست زدند و سرانجام طی چند سال به دستاوردهایی رسیدند که زنان غربی در طول چند دهه به آن دست یافته بودند» (آفاری، ۱۹۹۸: ۷).

برخلاف دوران مشروطه و حضور روزافزون زنان در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی، دوره‌ی سلطنت رضاخانی - علی‌رغم اقدامات و تبلیغات شبه نوسازانه‌ای که در ادامه بدان اشاره خواهد شد- موجب کم‌رنگ شدن حضور اجتماعی و سیاسی زنان شد. در این دوره زنان ایرانی نه تنها همچنان از حق رأی محروم بودند. بلکه به دلیل قانون کشف حجاب اجباری از مشارکت اجتماعی نیز محروم شده و بالاچار در خانه‌ها می‌ماندند.

در دوران پهلوی دوم، نظام سلطنت و در رأس آن فرح پهلوی تلاش کرد که از راه الگوسازی برای زنان و جوانان جامعه ایرانی تغییرات جدی‌ای را در جامعه ایجاد نماید. این الگوی تازه که از راه مجلات عامیانه‌ای چون مجله‌ی زن روز، در جامعه مطرح می‌گشت به دنبال ارائه الگویی تازه از زن ایرانی بود. الگوی زن ایرانی مورد نظر که در رسانه‌های تصویری اعم از سینما و تلویزیون، مجلات مد و ... عرضه می‌شد، نمونه‌ای برگرفته از ستاره‌های سینمای هالیوود بود. جلال آل احمد در این باره می‌گوید:

«از اهداف عمده این رنگین‌نامه‌ها آن بود که با سرگرم‌سازی توده‌ها و به‌ویژه جوانان، آنان را از واقعیت‌های اجتماعی بی‌خبر نگه دارند. به سبب آن که این مجلات فرهنگ غربی را تبلیغ می‌کردند و به‌عنوان نمونه‌ای نفرت‌انگیز از حمایت رژیم از فرهنگ غربی بودند، زمینه را برای از خود بیگانگی فرهنگی مردم مهیا می‌کردند و آنان را به سمتی می‌راندند که از قبول مسئولیت اجتماعی خودشان شانه خالی کنند. دادن مجوز به این گونه مجلات توسط حکومت و حمایت مالی از آنها سیاستی بود که توده‌ها را از مسائل اصلی زندگی اجتماعی و سیاسی خود بازدارند و گواه دیگری بود بر جهت‌گیری غربی حکومت» (آل احمد، ۱۹۵۹: ۶)

زنان از مهم‌ترین اقشاری بودند که آماج سیاست‌ها و برنامه‌های غرب‌گرایانه دولت قرار گرفتند. از این رو شهید مطهری اقدام به نوشتن حقوق زنان در اسلام می‌کند و به شبهات آنان پاسخ می‌دهد. ایشان خطاب به زنان بیان می‌دارد که: «غرب‌پرستان ما سعی دارند بانوان ایرانی را در مسیری بیندازند که زنان آمریکایی رفته‌اند». ایشان برهنگی را بیماری عصر حاضر دانسته و وضعیت زنان در غرب را

با عصر جاهلیت عرب مقایسه کرده و آن را جاهلیت مدرن می‌نامد. شهید مطهری پیدایش فمینیسم و طرح تساوی حقوق برای زنان را در راستای تأمین منافع سرمایه‌داری غرب شناخته‌اند، چرا که سرمایه‌داری غرب از یک سو به نیروی کار ارزان زنان در مقایسه با مردان نیاز دارد و از سوی دیگر، با بهره‌کشی از زیبایی و عفت زنان، برای فروش بیشتر تولیدات خود تلاش می‌کند (مطهری، ۱۹۷۴: ۱۹).

از این رو در دهه‌ی ۱۳۵۰ زنان ایرانی در دو نظام ارزشی متعارض گرفتار بودند. یک نظام سنتی و ریشه‌ای که خانواده‌های ایرانی و فرهنگ عمومی جامعه آن را ترویج و تقویت می‌کرد، دیگری مدرن وارداتی که با الگوگیری از غرب وارد کشور شده و از جانب دولت تشویق، ترویج و تقویت می‌شد. در تعارض و تقابل این دو نظام ارزشی، بسیاری از زنان ایرانی به ریشه‌های سنتی خود بازگشته و در تقابل با کشف حجاب و سیاست‌های غرب‌گرایانه به مبارزه علیه نظام پهلوی روی آوردند (حافظیان، ۲۰۰۸: ۱۱۶).

ج- عوامل انگیزشی حضور گسترده زنان در انقلاب اسلامی

محرك‌های انگیزشی آن دسته از عواملی هستند که بر نگرش افراد سوار شده و موجبات کنشگری افراد را فراهم می‌آورند. در خصوص عوامل انگیزشی حضور و مشارکت گسترده‌ی زنان در انقلاب اسلامی، می‌توان مواردی از قبیل ظلم و تبعیض علیه زنان، استفاده ابزاری از زنان و توهین به حجاب اسلامی را برشمرد که در ادامه به توضیح و تبیین این عوامل می‌پردازیم:

ظلم و تبعیض علیه زنان

حقوق اجتماعی به معنای خاص، که در تفسیر عام با اصطلاح حقوق اجتماعی- اقتصادی شناخته می‌شود، شامل دو مؤلفه‌ی اشتغال و میزان مشارکت افراد در فعالیت‌های اقتصادی از یک سو و تأمین اجتماعی، یعنی میزان رفاه و امنیت اجتماعی از سوی دیگر می‌باشد (طغرانگار، ۲۰۰۴: ۱۰۶).

یکی از مؤلفه‌های خاص حقوق اجتماعی- اقتصادی به میزان اشتغال و روند به خدمت‌گیری مربوط است. از مهم‌ترین موضوعات مربوط به نظام اداری دولتی ایران مدرن، افزایش حضور و نقش‌آفرینی زنان در آن بود، که علاوه بر اهمیت بُعد اقتصادی و درآمدی، به‌عنوان شاخصی که نمایان‌گر اهمیت مشارکت، جایگاه و شأنیت زنان است، شناخته می‌شد. در دوران رضاشاه و در نتیجه تحول در نظام اداری و در راستای عرفی‌سازی و غربی‌سازی جامعه و ساختار اجتماعی، زنان ایرانی در نقش کارمندان دولت در دیوانسالاری‌های دولتی ظاهر شدند. در این دوره که برای نخستین بار قشر کارمند زن در دیوان‌سالاری ایران شروع به فعالیت کرد، این زنان عموماً در راستای پیشبرد اهداف و سیاست‌های دولت در تربیت دختران و زنان جامعه ایرانی، در بخش آموزش و نظام آموزشی به‌کار گرفته شدند.

به عبارت دیگر، نقش‌آفرینی زنان در دیوان‌سالاری پهلوی به نظام آموزشی محدود شده و در سایر ادارات و نهادهای دولتی حضور چندانی نداشتند. علاوه بر این، تلاش‌ها و اقدامات مطالبه‌گرانه‌ی زنان، شامل انجمن‌ها و نشریات منحل شده و خواسته‌هایشان مورد بی‌توجهی قرار می‌گرفت. با تمام برنامه‌هایی

که امکان ورود زنان به ادارات را فراهم آورد، حکومت پهلوی قصد نداشت که افزایش مشارکت و نقش‌آفرینی زنان در ساختار دیوان‌سالاری و آموزشی را با جنبش حقوقی و پاسخ‌گویی به مطالبات مدنی زنان همراه سازد. لذا تغییرات صورت گرفته در خصوص افزایش نقش‌آفرینی زنان در ادارات بنیادین نبوده و تنها ثمره آن، پدید آمدن کارکنان اداری زن در تاریخ دیوان‌سالاری ایران بود (آدینه‌وند و دیگران، ۲۰۱۶: ۳۴).

۲- استفاده ابزاری از زنان

فعالیت‌های اجتماعی زنان ایران چه در طول تاریخ، چه پیش و چه پس از دوران تجدد، همواره با آسیب‌های جدی‌ای همراه بوده است. در حقیقت، علی‌رغم این‌که ایران دوره رضاشاه در قیاس با دوره قاجار در مسیر نوسازی قدم برمی‌داشت، دو اشکال عمده نوسازی پهلوی را می‌توان چنین برشمرد: ۱- نوسازی و تجددخواهی پهلوی صرفاً نوسازی تقلیدی و سطحی بود. این بدین معناست که نوسازی پهلوی بدون توجه به ساختارها و بستر اجتماعی و فرهنگی و به‌صورت کاملاً دستوری و صرفاً تقلیدی از غرب صورت می‌گرفت؛ ۲- نوسازی و تجددخواهی پهلوی نوسازی تک‌بعدی و محدود بود، بدین معنا که در حوزه سیاست نه تنها از نوسازی سیاسی استقبال نمی‌شد، بلکه از هرگونه تفکر سیاسی آزاد ممانعت می‌شد.

برنامه‌های نوسازی رضاخانی (سکولاریزاسیون و مدرنیزاسیون جامعه ایرانی) در دوره پهلوی، بدون بهره‌گیری از زنان میسر نبود. از این‌رو، در روند نوسازی پهلوی، زنان جایگاه ویژه‌ای یافتند. در حقیقت رژیم پهلوی با اجرای برنامه‌های تجددخواهانه در مورد زنان به دنبال تحقق دو هدف مهم بود: ۱- زیرسؤال بردن نظام ارزش‌های سنتی و اسلامی جامعه؛ ۲- ایجاد شباهت ظاهری بیشتر بین جامعه ایرانی و غربی.

در ادامه، به معدودی از سیاست‌ها و اقداماتی که رژیم پهلوی در خصوص زنان انجام داد اشاره می‌کنیم:

۱- کشف حجاب و آزادی زنان در پوشش برای حضور در مکان‌های عمومی: مهم‌ترین و جنجالی‌ترین اقدام رضاشاه در ارتباط با زنان - که مقاومت بسیاری را برانگیخت - صدور فرمان کشف حجاب بود. رضاخان در ابتدا آزادی را حق زنان ایرانی دانست و بیان کرد که زنان باید در نحوه پوشش خود آزاد باشند. اما بعد از مدتی این آزادی به‌صورت «اجباری» بر زنان تحمیل شده و همه مجبور بودند که کشف حجاب کنند. این مسأله تا به‌جایی ادامه یافت که بسیاری از زنان مذهبی به دلیل این قانون و برخوردهای شدید ژاندارمری با زنان باحجاب، سال‌ها نمی‌توانستند از خانه بیرون بیایند و در خانه حبس بودند! (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، وقایع مسجد گوهرشاد، ۳۵-۲۹).

امام خمینی (ره) در این‌باره فرموده‌اند: «قضیه کشف حجاب یک مطلبی نبود که این‌ها می‌خواستند زن‌ها را، مثلاً ده میلیون زن را بیاورند در جامعه وارد کنند، این‌ها یک دستوراتی بود که این‌ها می‌گرفتند

از خارج، برای اسارت ما اجرا می‌کردند... الزام می‌کردند... به این که مجلس بگیرد و زن‌هایتان (بی‌حجاب) را بیاورید در مجلس، بیاورید در مجلس عمومی. آن وقت اگر این‌ها تخلف می‌کردند، کتک دنبالش بود، حرف دنبالش بود... این‌ها می‌خواستند، زن را وسیله قرار بدهند از برای این که سرگرمی حاصل شود برای جوان‌ها و در کارهای اساسی اصلاً وارد نشوند (صحیفه امام، ۱۹۹۹، ج ۱۳: ۱۹۳-۱۹۰)؛

۲- حضور دربار به صورت بی‌حجاب و زننده در مکان‌های عمومی: زنان دربار و همسران محمدرضا در اماکن عمومی و در معرض دید مردم به صورت بی‌حجاب ظاهر می‌شدند تا الگوی عموم زنان در جامعه گردند؛

۳- راه‌اندازی خانه‌های فساد و کاباره‌ها: از جمله آزادی‌های دوره پهلوی (که البته از طرف دولت تحمیل نمی‌شد اما جلوی آنها هم گرفته نمی‌شد)، وجود خانه‌های فساد فراوان در سطح شهر بود. به طوری که از میدان راه‌آهن کنونی تا حوالی تجریش، بیش از ۱۰۰ خانه فساد وجود داشت؛ امام خمینی (ره) در این باره اشاره داشته‌اند که «...از تهران تا آخر تجریش صدها مراکزی بود که مال عشرتکده و امثال ذلک بود، ... لهدا، جوان‌های ما، ملت ما اصلاً دیگر توجه به مسائل اساسی که باید بکنند نداشت. نه مردش، نه زنش، نه مردها آزاد بودند و نه زن‌ها آزاد بودند، اسمش را گذاشته بودند «آزاد مردان و آزاد زنان» (صحیفه امام، ۱۹۹۹، ج ۱۳: ۱۹۳-۱۹۰)؛

۴- برگزاری جشن‌ها و مسابقاتی به سبک اروپایی با هدف انتخاب برترین زنان و دختران بر اساس زیبایی‌های ظاهری و ... ذیل عنوان «دختر شایسته»: برگزاری جشنواره‌ها و فستیوال‌های مد و پوشاک با این هدف که دختران زیبا به عنوان الگو به دختران جامعه معرفی شوند، از دیگر ویژگی‌های عصر پهلوی است. همسر شاه (فرح) از جمله افرادی بود که این مراسمات را هماهنگ می‌کرد؛

۵- استفاده از زنان در تبلیغات کالاهای تجاری: کاربرد زنان در حوزه اقتصاد بسیار مطلوب‌تر از مردان بود چرا که زن نیروی کار ارزان‌تر و فرمانبردارتر از مرد، در تولید و صنعت است؛

۶- سوءاستفاده از زنان در فیلم‌ها: در سال‌های منتهی به انقلاب، در فیلم‌های تولید شده ایرانی آشکارا، صحنه‌های نمایشی عاشقانه با صحنه‌های نامتعارف و جنسی جایگزین شده بودند. این مسأله چنان شایع بود که بسیاری از بازیگران به «ستاره‌های جنسی» معروف بودند. برای درک بهتر این مطلب به چند تیترو روزنامه‌های سینمایی آن دوران اکتفا می‌کنیم:

«برهنگی سینمای ایران با آمریکا و اروپا رقابت می‌کند»، «با ستارگان جنسی ایران آشنا شوید! این‌ها خود را بمب‌های روابط جنسی می‌دانند»، «پنج دقیقه بوسه در فیلم ... دل هر عارف و عامی را خواهد برد».

۷- ایجاد سپاه دانش و بهداشت از زنان: عجیب‌ترین مسئله در مورد زنان، سربازی زنان ایرانی در دوره پهلوی است. این طرح که «سپاه دانش» نام گرفت، به صورتی بود که زنان و دخترانی که در دانشگاه قبول نمی‌شدند (بیش از ۶۰٪ دختران آن زمان) موظف بودند که به طول ۴ ماه برای خدمت

در سپاه دانش و سپاه بهداشت آماده شده و آموزش نظامی ببینند. در این دوران، آن‌ها در روزهای دوشنبه و چهارشنبه هر هفته در پادگان‌های بزرگ شهر مانند مردان، آموزش نظامی داشتند، رژه می‌رفتند، تعلیم تیراندازی می‌دیدند و تمرینات تیراندازی می‌کردند. پس از آموزش، دختران و جوانان دیلمه به منظور آموزش به روستاها فرستاده می‌شدند. قصد شاه این بود که با فرستان دختران به روستاها فرهنگ غربی و نحوه پوشش معلمان در روستاها، به عنوان فرهنگ عمومی مردم معرفی و جایگزین شود.

۸- حق رأی بعد از ۴۱ سال: یکی از بدیهی‌ترین حقوق زنان که از اصول اساسی اسلام است، حق رأی و اظهار نظر است. هرچند از ابتدای حکومت رضاخان حقوق زنان اهمیت داشت، اما نه در دوره ۲۰ ساله او و نه در ابتدای حکومت محمدرضا، زنان از مهم‌ترین حق سیاسی و اجتماعی، یعنی حق رأی برخوردار نبودند.

این مسئله پس از انقلاب سفید و آن هم به دلیل ایجاد رضایت عمومی در راستای انقلاب سفید انجام شد و اولین بار در سال ۴۱ بود که زنان توانستند در عرصه سیاسی و اجتماعی رأی دهند. هرچند باز هم زنان حق نداشتند مسئولیت اجتماعی بگیرند.

امام خمینی(ره) معتقد بود، شاه و دربار از طرح تساوی حقوق زن و مرد، قصد استفاده ابزاری از زنان را دارند، تا هم حکومت خود را روشنفکر جلوه داده و هم پازل غربی کردن زن ایرانی را تکمیل کنند (صحیفه امام، ۱۹۹۹، ج ۱: ۱۵۳).

علاوه بر این موارد، در عصر پهلوی مسائل و مشکلاتی چند دامنگیر جامعه زنان در ایران بود:

- ۱- فراهم نبودن شرایط مناسب برای ادامه تحصیل دختران خانواده‌های مذهبی و مقید در سطوح دانشگاهی،
- ۲- فقر فزاینده خانواده‌ها که مانع ادامه تحصیل دختران شده و ازدواج زود هنگام آنان را به دنبال داشت،
- ۳- نبود امنیت در محیط کاری زنان و مشکلات فراوان زنان در این زمینه،
- ۴- دور نگه داشتن زنان از جایگاه‌های مهم سیاسی و حکومتی،
- ۵- پایین بودن سطح تحصیلات زنان نسبت به مردان،
- ۶- پایین بودن سطح بهداشت و درمان و بالا بودن آمار مرگ و میر نوزادان در بدو تولد و یا در دوران کودکی و ...

توهین به حجاب اسلامی

نوسازی در عصر رضاخان

با روی کار آمدن رضاخان، برنامه نوسازی حکومتی در دستور کار شاه و روشنفکران نزدیک به سلطنت قرار گرفت. در این زمان نوسازی سریع ایران و پشت سر گذاشتن نشانه‌ها و وضعیت عقب‌ماندگی، ولو به اجبار و با اتکا به ابزار زور در دستور کار دستگاه حکومتی قرار گرفت.

دولت رضاخانی در راستای پیشبرد برنامه نوسازی سریع خود در ابتدا به متحدالشکل نمودن البسه اتباع ایرانی حکم داد. در سال ۱۳۰۷ هـ.ش بر اساس قانون متحدالشکل نمودن البسه اتباع ایران در

داخله مملکت، مردان ایرانی ملزم شدند که تغییر لباس داده و به جای عمامه و کلاه‌های سنتی خود از کلاه پهلوی استفاده نمایند. در پی این قانون در اسفند ۱۳۰۸ هـ.ش استفاده از لباس‌های سنتی از قبیل شال، عبا، قبا، عمامه و ... برای مردان ممنوع شده و به جای آن کت و شلوار توصیه می‌شد.

چندی بعد در سال ۱۳۱۴ هـ.ش قانون دیگری توسط مجلس به تصویب رسید که طبق این قانون کلاه شاپو جایگزین کلاه پهلوی و کفش چرمی اروپایی جایگزین سایر کفش‌های سنتی ایرانی شد. تمام مردان و پسران ایرانی ملزم به رعایت این قانون بودند و تنها گروهی که از این قانون معاف بودند روحانیون بودند، که شامل علما و مجتهدین، طلاب حوزه علمیه، پیش‌نمازان مساجد و ... بودند که اینان برای حفظ پوشش خود باید از طرف حکومت مجوز دریافت می‌کردند.

و در نهایت در دی ماه ۱۳۱۴ هـ.ش کشف حجاب اجباری در دستور کار حکومت رضاخانی قرار گرفت. به موجب این قانون، زنان و دختران ایرانی از استفاده چادر، روبنده و روسری منع شدند. اجرای این قانون که به طور مستقیم بر پوشش زنان مسلمان ایرانی تمرکز داشت، شامل تغییر در پوشش زنان به سرکوب و اعمال زور از سوی شهربانی می‌شد. قانون کشف حجاب که مظهری از «تجدد اجباری» در عصر رضاخان پهلوی و از جمله نتایج سفر وی به ترکیه بود، نقطه اوج سیاست‌هایی بود که در زمینه تغییر لباس از سال ۱۳۰۷ هـ.ش آغاز شده بود.

با اجرای قانون کشف حجاب، موج گسترده‌ای از مخالفت‌ها در میان عاملان اجتماعی پدیدار شد. این قانون تا زمان برکناری رضاخان و تبعید او به خارج از کشور در شهریور ۱۳۲۰ از حمایت قاطعانه وی برخوردار بود. اما پس از برکناری رضاخان از قدرت، بلافاصله بسیاری از زنان، مخصوصاً در مناطق روستایی و شهرهای کوچک مجدداً حجاب برسر گذاشتند.

پس از اشغال ایران از سوی نیروهای متفقین و در پی آن بروز ضعف روزافزون در دولت مرکزی، مخالفین سیاست کشف حجاب اجباری، در شرایط پیش‌آمده فعالیت خود را گسترش بخشیده و دولت را تحت فشار گذاشته و آن را وادار به عقب‌نشینی نمودند، از این رو دولت در آبان ۱۳۲۲ قید اجباری را از قانون کشف حجاب اجباری حذف نموده و شیوه‌های تشویقی ترویج بی‌حجابی را جایگزین روش‌های پیشین کرد (زائری و دیگران، ۲۰۱۸: ۱۷۴).

دوره پهلوی دوم

در دوران پهلوی دوم، حجاب اسلامی هیچ‌گاه رسماً غیرقانونی اعلام نشد ولیکن حجاب اسلامی به‌عنوان سمبل عقب‌ماندگی و سنت پرستی در رسانه‌های مختلف و به طرق مختلف مورد تمسخر و تحقیر قرار گرفته و عامل عدم پیشرفت زنان تلقی می‌گردید. در مقابل، کنار گذاشتن حجاب امری پسندیده و در راستای ترقی و روزآمد شدن زنان شناخته شده و توسط رژیم سیاسی حمایت می‌گردید. اما در فضای فرهنگی دهه ۱۳۵۰ و به‌ویژه در سال ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ که رژیم پهلوی با بحران جدی مشروعیت مواجه شد، کسانی که با رژیم مخالف بودند، به شکل مشخص به مخالفت آشکار و پنهان

با خواست و برنامه‌های رژیم پرداختند. بنابراین از میانه‌ی دهه‌ی ۱۳۵۰، پدیده‌ای شگرف در جامعه دانشگاهی آشکار شد. بدین صورت که برخی از دختران دانشجو به‌منظور نمایش رویکرد اعتراضی خود نسبت به حکومت پهلوی و سیاست‌های فرهنگی آن، - اگر چه افراد مؤمنی هم نبودند - اقدام به پوشیدن لباس‌های اسلامی کردند (کندی، ۱۹۹۵: ۳۶۵).

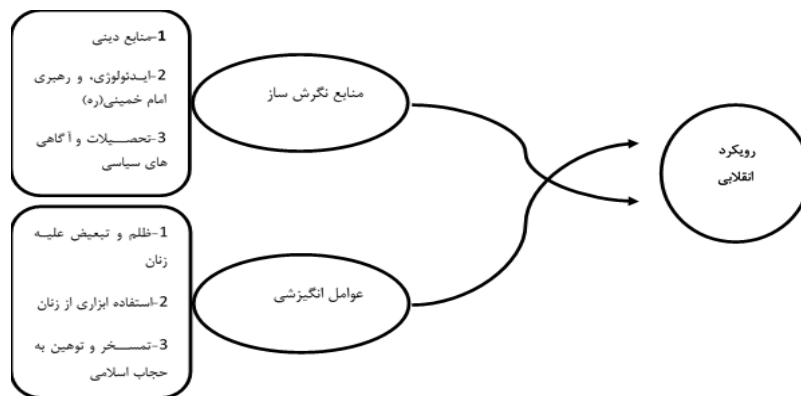
مسأله مهم آن است که موضوع حجاب که در گذشته نماد و نشانه‌ای از عقب‌ماندگی تلقی می‌شد، به مرور به ارزشی اجتماعی برای زنان تبدیل گشت. برای دهه‌های طولانی، حجاب به شکل چادر به‌صورت منظم، تنها میان زنان مذهبی یا تهیدست متداول بود. زنان دیگر تنها آن را برای مراسم عزاداری، سفرهای مذهبی به زیارتگاه‌های شیعه و دیگر مراسم مذهبی می‌پوشیدند. هنگامی که احساسات نسبت به برگزیدن ارزش‌های غربی در طی دهه ۵۰، دگرگونی یافت و زنان بیشتری به ارزش‌های اسلامی روی آوردند، چادر همچنان سنتی تلقی می‌گردید و زنان اسلام خواه جدید، به شکل مدرن‌تری به حجاب روی آوردند که همان پیراهن و روسری و شلوار گشاد بود (پایدار، ۱۹۹۴: ۲۱۴). بدین‌ترتیب، از زمان رضاخان، مسأله حجاب به زخمی عمیق در سیاست ایران بدل شده بود که احساسات شدیدی را در دو طرف موافق و مخالف حجاب بر می‌انگیخت. همچنین حجاب به صحنه اصلی کشمکش میان نیروهای مدرنیته و اصالت اسلامی تبدیل گردید؛ یعنی جایی که هر دو طرف برداشت خود از اخلاقیات را مطرح می‌ساختند (میرحسینی، ۱۹۹۸: ۱۵۳).

با پایدار شدن انقلاب، میل به بالا بردن مقام و موقعیت تهیدستان و سنت‌گرایان، و ابراز مخالفت آشکار با ارزش‌های پهلوی، همه اشکال حجاب از جمله چادر را به صحنه محبوبیت بازگرداند. اما برخلاف برخی اظهارنظرها، برگزیدن حجاب توسط زنان در جریان انقلاب الزاماً ارتباطی با پایگاه طبقاتی آنان نداشت و زنان از طبقات مختلف و به‌دلایل مختلف حجاب می‌پوشیدند (بتریدج، ۱۹۸۳: ۱۱۸-۱۱۲). از این‌رو، مبرهن است که گسترش حجاب در میان انقلابیون زن - هم به‌عنوان نماد اسلامی و هم به‌عنوان نماد مخالفت با رژیم شاه - نماد مهم اقبال آنان به نظام اسلامی و سنتی و روی گردانی آنان از نظام پهلوی و سیاست‌های سنت ستیزانه‌ی آن می‌باشد (رهبری، ۲۰۰۴: ۱۹۴-۱۸۸).

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر، با بهره‌گیری از نظریات روانشناختی، به ریشه‌یابی کنشگری زنان در انقلاب اسلامی و ارائه مدل تحلیل رفتاری آنان پرداخته است. از این‌رو، در پی پاسخ به این سؤال اصلی است که علل روانشناختی حضور گسترده زنان در انقلاب اسلامی ایران چه بوده است؟ به‌منظور پاسخ‌گویی به این پرسش، با تحلیل عوامل نگرش‌ساز و عوامل انگیزش‌گر زن مسلمان ایرانی در انقلاب اسلامی، می‌توان

چنین نتیجه گرفت که: زن مسلمان ایرانی با تکیه بر سه عامل مهم، ۱- شناخت عمیق و دیرینه خود از وظایف دینی- سیاسی‌ای که در قرآن و سنت مطرح شده؛ ۲- تکیه بر آرای رهبر انقلاب و بهره‌گیری از ایدئولوژی اسلام؛ و ۳- همچنین کسب دانش روز و شناخت ملزومات عصر خود، به درک صحیح و دقیقی از شرایط زمانه، و البته وظایف و رسالت خود دست پیدا کرده است. با این وجود، لازمه تبدیل نگرش به کنش، وجود عنصری به نام انگیزش می‌باشد. همان‌گونه که پیش‌تر آمد، مسائلی چون ۱- ظلم و تبعیض آشکار علیه زنان؛ ۲- استفاده ایزاری از آنان (در سطوح گوناگون)؛ و همچنین ۳- معاندت آشکار رژیم پهلوی با حجاب زن مسلمان، عوامل انگیزشی رفتارهای انقلابی از جانب زنان بوده است. که در مدل ذیل می‌توان این عوامل را به تصویر کشید:



شکل ۱: عوامل نگرش ساز و انگیزش گر زنان در انقلاب اسلامی

با نظر به این مدل می‌توان دریافت که تضارب و تجمیع میان منابع نگرش‌ساز و عوامل انگیزشی، موجب شد که زن مسلمان ایرانی علی‌رغم تنوع و تکثر در مطالبات و رویکردها راه انقلاب و ساقطسازی نظام جور را درپیش بگیرد. در این راستا آگاهانه و هدفمندانه در راه رسیدن به مطلوب نظر خود، با تکیه بر رهنمودهای رهبر انقلاب و همچنین پیوستن به جریان خروشان انقلاب، در مسیر مبارزه قدم برداشته و به دنبال بنای نظام سیاسی منطبق با آرمان‌های جمعی بوده است.

References

- *The Holy Quran*.
- A group of writers (2005). *The Islamic revolution and why and how it happened*, the institution representing the supreme leadership in universities, education. (In Persian)
- Abdul Maliki, Saeed (2019). *Political Psychology*, Payame Noor Publications. (In Persian)
- Adineh-vand, Masoud and others (2016). the position and role of women in the administrative system of Iran during the period of Reza Shah (1304-1320), *History of Islam and Iran*, 27th year, new period, (34): 37 -9. (In Persian)
- Afari, J. and Yousefian, Javad (1998). *Semi-Secret Women's Associations in the Constitutional Movement*, Tehran, Banu Publication. (In Persian)
- Ahmadvand, Shuja (2008). Political Mobilization of the Islamic Revolution of Iran and the Sandinista Revolution of Nicaragua, *Journal of Political Science*, 4th year, 4th issue: 7-44. (In Persian)
- Akouchian, Ahmed (2018). Theological principles of women's participation in the political development process (with a Qur'anic-narrative approach), *Women's Strategic Studies*, No. (49): 235-292. (In Persian)
- Al-Ahmad, Jalal (1959). *Bankruptcy of Press, Science and Life*, Tehran, Farvardin Publication. (In Persian)
- Allport, Gordon & Jones, Edward (1992). *Social psychology from the beginning until now*, translated by Mohammad Taqi Munshi Toosi. Mashhad: Astan Quds Razavi Publication. (In Persian)
- Althusser, L (1972). *Ideology and Apparatuses in B. R.*, (London penguin).
- Apter, David. E and Charles. F. Andriyin (2008). *Political protest and social change*, translated by Mohammad Reza Saeedabadi, Research School of Strategic Studies. (In Persian)
- Azad, Hassan (1985). *Behind the curtains of the harem*, Urmia, Anzali Publications. (In Persian)
- Bebran, p. (2008). *historical course of women's publications*, Tehran, intellectuals and women's studies. (In Persian)
- Betteridge, Anne (1983). *H, To Veil or Not to Veil: A matter of protest or policy*, in Guity Nashat, *Women in Iranian Revolution* (Boulder, Gouldner: Westviwe press).
- Brinton, Crane (1997). *The Anatomy of Revolution*, translated by: Mohsen, Salasi, Simorgh Publishing House, 6th edition. (In Persian)
- Esposito, John L. (2014). *Islam and Democracy*, translated by Mehdi Hojjat. Tehran: Porseman Publications.
- Eyvazi, Mohammad Rahim (2006). Revolution for women. *Zamane Magazine*, No (48): 59-53. (In Persian)
- Eyvazi, Mohammad Rahim (2018). *Islamic revolution and its historical roots*, Payam Noor University Publications. (In Persian)
- Fawzi, Yahya (2007). Women and Religious Government in Iran: Examining the Consequences of the Islamic Revolution's Discourse on the Social-Political Position of Women in Iran, *Matin Research Journal*, Volume 10, No. (39): 47-60. (In Persian)

- Hafezian, M., (2008). *Women and the Revolution (Untold Story)*, Tehran, Andiseh Bartar Publications. (In Persian)
- Imam Khomeini, Ruhollah (1999). *Sahifeh emem. Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works*. (In Persian)
- Insafpour, Gholam Reza (1969). *Women's rights and status from the beginning to Islam, Tehran*, Aftab Publications. (In Persian)
- Islamic Revolution Records Center, Archive, Goharshad Mosque events file, retrieval No. (422): 29-35. (In Persian)
- Kedde, Nikey (1995). *Iran and the Muslim world: Resistance and Revolution*, (America: New York press).
- Kerch, Devi and colleagues (1968). *The individual in the community, translated by Mahmoud Sanayi*, Tehran: Zovar bookstore. (In Persian)
- Khomeini, Ruhollah (2002). *Freedom in the Thought of Imam Khomeini*, edited by Ali Dasanti Birki. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- Kosari, Massoud and colleagues (2016). *Imam Khomeini and the construction of female identity in the Islamic revolution, how to reconstruct the second Pahlavi discourse and the semantic hegemony of Imam Khomeini, Women in Development and Politics*, Volume 15, No (3): 357-327. (In Persian)
- Lubon, Gustav (1992). *Psychology of the Masses*, translated by Keumarth Khajawiha, Tehran, Roshangaran Publications, second edition. (In Persian)
- Mahalati, Zabihullah (1994). *Riyahin al-Shari'a*, Tehran, Dar al-Kitab al-Islamiya. (In Persian)
- Mirhosseini, ziba (1998). *Women and politics in postkhomeini iran*, in Hale Afshar, *Women and Politics in the thirth world* (London: RoutLedge).
- Moqtader, Hoshang (2010). *International Policy and Foreign Policy*, Tehran, Mehfares Publishing Service Institute. (In Persian)
- Motahri, Morteza (1974). *The system of women's rights in the family*, Qom, Islamic Culture Publishing House. (In Persian)
- Naili, Mohammad-Ali (1994). *Motivation in Organizations*, Ahvaz, Shahid Chamran University Publications. (In Persian)
- Najm-Abadi, A. (2016). *The Role of Women in Constitutionalism*, *Women's Social Journal*, No. (134). (In Persian)
- Plano, Jack. C (1996). *Culture of International Relations*, translation and research: Hassan Posta, Tehran, Contemporary Culture Publications. (In Persian)
- Rahbari, Mehdi, (2004). *an Introduction to the Political Sociology of the Islamic Revolution of Iran*, Mazandaran University Publications. (In Persian)
- Sadeghi Fasai, Soheila; Irfan-Manesh, Iman (2014). *Methodological foundations of documentary research in social sciences, Culture Strategy*, twenty-ninth issue, spring: 61-91. (In Persian)
- Sepehr, Mirza Mohammad Taqi (1998). *Naskh al-Tawarikh*, translated by Jamshid Kianfar, Tehran, Asatir Publications, first edition. (In Persian)
- Seyed Javadin, Seyed Reza (2006). *Management Theories*, Negah Danesh Publishing House, third edition. (In Persian)

- Shiroudi, Morteza (2004). The social-political role of women in contemporary Iranian society (examination of women's activity in three periods; the constitutional revolution, before and after it), *research paper on women in development and politics*, volume 3, No. (2): 75-93. (In Persian)
- Soleimani, Marzieh (2007). On the other side of the mirrors, women in Iran from the beginning to the Islamic revolution, *book of the month of history and geography*, No. (127): 49-45. (In Persian)
- Taipa, Claude and colleagues (2000). *An introduction to social psychology: a set of essentials of psychological sociology*, translated by Morteza Ketabi, Tehran, Ney publication. (In Persian)
- Tamadoni, Mojtabi and Bahmani, Bahman (2005). *Political Psychology: Contemporary Issues*, Publisher: Ati Publications. (In Persian)
- *The book of Imam Khomeini*. (In Persian)
- Zairi, Qasim and Yousefinejad, Fatemeh (2018). Investigation of how revisions were made in the law of revealing the hijab in 1320-1322 by relying on individual and institutional resistances. *Women in Development and Politics*, Volume 17, No. (2): 173-192. (In Persian)
- Zakeri, Zahra and et.al (2018). analysis of the study of the position of women in the formation of the Islamic revolution and its continuation - *Islamic research and studies*, first year, No. (1): 47-58. (In Persian)